

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیستم، شماره اول، تابستان ۱۳۸۲ (پیاپی ۳۹)
(ویژه نامه علوم تربیتی)

بررسی باورهای والدین در مورد فرزندپروری و مفهوم آنان از هوش
کودکان با توجه به وضعیت تحصیلی والدین

دکتر مختار ملک پور*
دانشگاه تهران

چکیده

هدف اصلی این تحقیق، بررسی باورهای والدین در مورد فرزندپروری و هوش کودکان، در رابطه با میزان تحصیلات است. بدین منظور، ۱۰۰ نفر از والدین شامل ۷۲ مادر و ۲۸ پدر با تحصیلات متفاوت که فرزندان آنان در کلاس اول بودند؛ در این تحقیق شرکت نمودند. این والدین به پرسش‌های دو پرسشنامه باورهای فرزندپروری و هوش پاسخ دادند. در این تحقیق، دو پرسش مطرح بود ۱. آیا والدین با تحصیلات متفاوت در میزان اهمیتی که برای فرزندپروری قایل هستند، تفاوت دارند؟ ۲. آیا والدین با میزان تحصیلات متفاوت در باورهای خود درباره هوش فرزندان، تفاوت دارند؟

نتایج مربوط به پرسش اول نشان داد که سه گروه والدین با تحصیلات راهنمایی و کمتر، دیپلم و کاردانی یا بالاتر، از نظر باورهای مربوط به فرزند پروری تفاوتی ندارند. هم چنین نتایج مربوط به پرسش دو نشان داد که از نظر باورهای کلی، در مورد هوش فرزند (کل باورهای هوشی)، والدین دارای دیپلم نسبت به والدین دارای کاردانی یا بالاتر، در سطح بالاتری قرار داشتند ($P < 0/05$)، اما با والدین دارای تحصیلات راهنمایی یا کمتر تفاوتی نداشتند.

در ضمن نتایج تحلیل زیر مقیاس‌های هوش نشان داد که والدین دارای دیپلم در رابطه با باورهای انگیزش تحصیلی فرزند، یعنی زیر مقیاس ششم هوش، نسبت به والدین دارای کاردانی و بالاتر، در سطح بالاتری قرار داشتند ($P = 0/01$). هم چنین والدین دارای تحصیلات راهنمایی یا کمتر، در این زیر مقیاس، نسبت به والدین دارای کاردانی یا بالاتر در سطح بالاتری قرار داشتند ($P = 0/38$).

واژه‌های کلیدی: ۱. باورهای والدین ۲. فرزند پروری ۳. هوش کودکان ۴. تحصیلات والدین

۱. مقدمه

بررسی اثرات تفکر و باورهای والدین روی جنبه‌های مختلف رشد کودکان، یکی از زمینه‌های تحقیقی بسیار فعال در سال‌های اخیر بوده است. در طی دو دهه گذشته، علاقه روان‌شناسان به بررسی اثرات زمینه فرهنگی (جمعیت‌شناختی)، روی رشد کودکان فزونی داشته است. چنین به نظر می‌آید که زمینه فرهنگی خانواده، تأثیر مهمی در باورهای والدین برای پرورش فرزندان داشته باشد. کوهن (۱۹۶۹) معتقد است که الف: عناصر درون زمینه فرهنگی والدین، اهداف و ارزش‌هایی را که آنان برای فرزندان خود دارند تحت تأثیر قرار می‌دهند ب: این ارزش‌ها منجر به تفاوت‌هایی در فرزند پروری خواهد شد ج: تفاوت در نوع رفتارهای والدین سرانجام منجر به تفاوت در عملکرد کودک خواهد شد.

* استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

۲. باورهای والدین

باورها و اعتقادات والدین به دلیل سهم و اثر آن‌ها روی کودکان، مورد علاقه بسیاری از محققان قرار گرفته است (گودنو و کولینز، ۱۹۹۱). شواهد تحقیقی نشان می‌دهند والدینی که دارای باور و اعتقاد ضعیف تری در مورد توانایی و شایستگی علمی کودکان خود نسبت به سایر والدین می‌باشند، از انتظارات کمتری برای عملکرد کودکان برخوردار هستند. هم چنین ارزیابی کودکان از توانایی خود، تحت تأثیر این که چگونه آنان ارزیابی را تصور می‌کنند قرار می‌گیرد (فیلیپس، ۱۹۸۷).

به عقیده اوکاگالی و استرنبرگ (۱۹۹۳) در ایالات متحده، علاقه به فرزند پروری و ایجاد رفتارهای مستقل در برابر رفتارهای هم‌رنگی (تبعیت)^۱ حداقل از دو منبع ناشی می‌شود: ۱. فرضیه کوهن (۱۹۶۹) مبنی بر این که خودگرایی^۲ که لازمه شغل پدر است، تا اندازه‌ای در خودگرایی که او در کودکان خود به عنوان یک ارزش می‌داند انعکاس می‌یابد ۲. تحقیق پیازه (۱۹۶۵) در مورد پیامدهای روابط مبنی بر استقلال در برابر هم‌رنگی بزرگسالان و کودک، برای رشد شناخت و اخلاق کودکان.

بر طبق نظریه کوهن (۱۹۶۹)، خودگرایی یا استقلال با پیش قدم بودن، تصمیم‌های مستقل اتخاذ کردن توسط خود، به مشکلات فکر کردن و پیدا نمودن راه حل و سرانجام قبول مسئولیت در موقعیت‌های مختلف، مشخص می‌شود. در مقابل، هم‌رنگی یا تبعیت، نسبت به مراجع قدرت شامل پیروی از دستورها، مطیع بودن، انجام کار طبق معیارهای بیرونی و راستگو و صادق بودن، مشخص می‌شود. سفر و ادگرتون (۱۹۸۵) دریافتند والدینی که دارای روش‌های فرزندپروری متمرکز می‌باشند انتظار دارند که کودکانشان فعال و مستقل باشند و نمرات خوبی در آزمون‌های توانایی (برای نمونه، هوش) به دست آورند.

به هر حال، طبقات مختلف در ارزش گذاری روی عمل کردن به طور مستقل و این که منظور از عمل مستقل چیست، با یکدیگر تفاوت دارند. تریاندیس و همکاران (۱۹۸۸) می‌گویند، همین مفهوم یعنی استقلال ممکن است در فرهنگ‌های مختلف، معانی متفاوتی داشته باشد و باید آن را در درون ارزش‌های اجتماعی بررسی نمود. برای نمونه، فوجی ناگا (۱۹۹۱) می‌گوید: مادران طبقه متوسط ژاپنی و آمریکایی، برای استقلال در فرزندان خود ارزش قایل هستند؛ با این تفاوت که برای مادران آمریکایی، استقلال یعنی «خود ابرازی» و برای مادران ژاپنی، استقلال یعنی «توانایی» برای وارد شدن به روابط اجتماعی بر اساس همدردی دو جانبه، اعتماد و ملاحظه‌کاری. در همین رابطه هریسون و همکاران (۱۹۹۰) می‌گویند: وابستگی به یکدیگر، همکاری و مساعدت، از جمله ارزش‌های اصلی، برای بسیاری از فرهنگ‌های آسیایی و آمریکای لاتین، محسوب می‌شود.

مطالعات اخیر بر روی خانواده و مدرسه به عنوان دو نهاد تربیتی و آموزشی، اشاره به این نکته دارند که تحقیقات سعی در مشخص کردن اثرات زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی خانواده، بر روی رشد ذهنی و پیشرفت تحصیلی کودکان هستند (دورن بوش و همکاران، ۱۹۸۷).

هس و هالوی (۱۹۸۴)، نتایج مطالعات انجام شده روی کودکان پیش دبستانی، دبستانی و دبیرستانی را بررسی کردند و پنج عامل که نهاد خانواده و پیشرفت در مدرسه را به هم متصل می‌سازد را تعیین کردند. ۱. تعامل کلامی میان مادر و کودک؛ ۲. خواسته‌ها و توقع‌های والدین برای پیشرفت؛ ۳. ارتباط‌های عاطفی مثبت میان والدین و کودکان؛ ۴. اعتقادات و باورهای والدین در مورد کودک؛ ۵. شیوه‌های انضباطی و کنترلی. از میان این عوامل مختلف، مشخص گردید که شیوه‌های انضباطی و کنترلی دارای اثر اصلی در پیشرفت مدرسه است.

بوم ریند (۱۹۷۳) به سه روش فرزند پروری مستبدانه^۳، آزاد گذار^۴ و مسئولانه (اقتدار منطقی)^۵، اشاره می‌کند که در توانایی شناختی و اجتماعی کودکان اثر می‌گذارد. در روش فرزند پروری مستبدانه، باورهای والدین موجب می‌شود که آنان سعی کنند رفتار و نگرش‌های کودکان خود را مطابق معیارهای مطلق شکل دهند، و کنترل و ارزیابی نمایند، به اولیای امور و مراجع قدرت، وظیفه و کار، سنت‌ها و حفظ نظم، احترام بگذارند. در روش فرزند پروری آزاد گذار، والدین چشم پوشی می‌کنند و رفتارهای کودک را می‌پذیرند؛ تا آن جا که ممکن است، از تنبیه استفاده نمی‌کنند و توقع و انتظار آنان برای رفتارهای رشد یافته در کودک، اندک است. بوم ریند، در مطالعه کودکان دبستانی دریافت که

کودکان والدین سهل انگار از نظر رفتاری نارس، فاقد کنترل روی رفتارهای خود و از اعتماد کم برخوردار بودند. این کودکان فاقد مسئولیت اجتماعی و استقلال بودند. در مطالعه پی گیر، روی همین کودکان در سنین ۸ تا ۹ سالگی، آنان در توانایی های اجتماعی و شناختی در سطح پایین تر قرار داشتند. در روش فرزند پروری مسئولانه، اعتقادات والدین منجر به آن می شود که آنان از کودک خود انتظار رفتار بالغانه داشته، در صورت لزوم از دستورها و جریمه استفاده کنند، قوانین و مقررات به طور ثابت اجرا شوند، استقلال و فردیت کودک مورد تشویق قرار گیرد، حقوق والدین و نیز کودکان، به رسمیت شمرده شود و داد و ستد کلامی میان کودک و والدین مورد تشویق قرار گیرد.

۳. نگرش ها و هوش

تفاوت های فرهنگی، می توانند تفاوت های خاصی را در اعتقادات، باورها و نگرش های والدین در مورد فرزندان به وجود آورند. مطالعات نشان می دهند که والدین با پیشینه و زمینه فرهنگی متفاوت، در درون یک جامعه، در نظرات خود از فرزند پروری و رشد کودک متفاوت می باشند (بورنشتین، ۱۹۹۱). در رابطه با نگرش و تصورات در مورد هوش، استرنبرگ (۱۹۸۵) معتقد است که فرهنگ ها، موجب عقاید مختلف در مورد هوش و عوامل سازنده هوش می شوند. در نتیجه، افراد هر فرهنگ و طبقه ای، دیدگاه خاص خود را در مورد هوش دارند. از این گفته استرنبرگ می توان نتیجه گرفت که والدین در درون هر طبقه اجتماعی شاید تلاش می کنند، بر طبق نظریه تعریف شده فرهنگی از هوش، کودکان خود را در این رابطه پرورش دهند. بدین ترتیب، اگر جوامع و گروه های اجتماعی در مفاهیم خود از خصوصیات مورد نظرشان در مورد کودکان تفاوت داشته باشند، شاید بتوان گفت که باورهای والدین به طور منطقی در مورد رشد خصوصیات مورد نظرشان در کودک نیز متفاوت خواهد بود.

بنابراین، با توجه به تصورات والدین از هوش، می توان به دیدگاه های مختلف در این مورد اشاره نمود. یک دیدگاه که از قبل وجود داشته و هنوز در نگرش و تصورات بسیاری اثر دارد، این دیدگاه است که هوش را تنها توانایی های شناختی مانند توانایی کلامی، استدلال منطقی و توانایی ریاضی تلقی می کند. این دیدگاه، توسط نظریه پردازانی مانند بینه و سیمون (۱۹۱۶)، ترستون (۱۹۳۸) و هورن و کتل (۱۹۶۶) ارایه گردید. این دیدگاه را شاید بتوان در نوع برخورد والدین با تحصیلات بالا، در جامعه ایران مشاهده نمود. برای نمونه تلاش و دلوپسی بسیاری از والدین در مورد افزایش نمرات درسی کودکان، بیانگر تأثیر پذیری از این دیدگاه است. در مقابل این نگرش، دیدگاه دیگری از هوش بیانگر هر دو جنبه از هوش یعنی جنبه شناختی و غیر شناختی است (نی سر، ۱۹۷۶ و استرنبرگ، ۱۹۸۶). این نظریه پردازان، افزون بر توانایی های شناختی اساسی، به توانایی های غیر شناختی، از جمله توانایی در موسیقی، توانایی حرکتی، مهارت های بین فردی و مهارت های عملی حل مسأله تأکید دارند.

این نکته که عوامل اجتماعی تأثیر به سزایی در ساختار هوش دارند، موجب جلب توجه بسیاری از محققان شده است. نتایج مطالعات انجام شده در کشورهای غیر غربی نشان می دهد که جنبه اجتماعی در تصورات افراد از هوش حایز اهمیت است. برای نمونه، کوچی ما و همکاران (۱۹۸۸) به نقل از آزوما و کاشی واکا (۱۹۸۷) معتقدند دانشجویان ژاپنی خصوصیات هم چون دلسوز بودن، محبوب بودن و به حساب آوردن نظرات دیگران را به عنوان ویژگی های یک فرد با هوش می دانند. دی سن (۱۹۸۴) می گوید: بسیاری از روستاییان آفریقایی که بی سواد و یا کم سواد هستند همکاری اجتماعی را به عنوان یک جزء جدایی ناپذیر از هوش می دانند. او هم چنین گزارش می کند که افراد کم سواد کشور ساحل عاج کودکان با هوش را آن دسته از کودکانی می دانند که آمادگی انجام تکالیفی را در خانواده و جامعه داشته باشند.

بنابراین، همان گونه که ملاحظه شد، در مقابل دیدگاه اول، دیدگاه دوم به هر دو جنبه از هوش یعنی شناختی و غیر شناختی که از عوامل اجتماعی ساخته می شود، اشاره دارد.

۴. زمینه فرهنگی و باورها

بعضی تحقیقات رابطه میان زمینه هایی که خانواده در آنان زندگی می کند و رشد کودکان را، به صورت مدل مورد بررسی قرار داده اند. در این تحقیقات مشخص گردیده که وضعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده، از مهم ترین عوامل پیش گو محسوب می شود (کول، ۱۹۹۰). به عقیده کامی و رادین (۱۹۶۷)، مادران طبقات پایین، از نظر تحصیلی و اقتصادی، به ندرت خواسته های کودکان خود را به حساب می آورند و از آنان انتظار فرمان برداری دارند. در حالی که شیوه فرزند پروری مادران طبقات متوسط، بر اساس توجه به خواسته های کودک است و شیوه رفتاری آنان مبتنی بر به حساب آوردن کودک است. مک لوید (۱۹۹۰) می گوید: مادران طبقات پایین در رفتار خود، نسبت به کودکان بیشتر، والد متمرکز هستند. مک لوید دلیل این امر را این گونه توجیه می کند که والدین با تحصیلات کم و از طبقه پایین، بدین دلیل از کودکان پیروی را انتظار دارند که نگران آلوده شدن آنان هستند؛ زیرا این خانواده ها، در شرایط خطرناک اجتماعی زندگی می کنند.

تعدادی از مطالعات به یک رابطه مثبت میان دقت والدین و رشد شناختی کودکان، دست یافته اند. والدینی که در کارهای خود دقت بیشتری دارند، دارای کودکانی با توانایی و شایستگی بیشتری هستند (میلر، ۱۹۹۲). بارزترین توضیح برای این یافته را می توان در فرضیه همتایی^۱ هانت و پارسا کوپولوس (۱۹۸۰) مشاهده نمود. در این فرضیه، اشاره می شود که والدین آگاه و مطلع، قادرند به کودکان خود چیزهایی را بیاموزند و محیط را به گونه ای سازماندهی کنند که زمینه رشد هوشی و شناختی خوبی برای کودک فراهم شود.

در مطالعه گوداکا و پول (۱۹۹۲) که روی کودکان سیاه پوست آفریقای جنوبی در سه زمینه فرهنگی مختلف انجام شد، ویژگی های خانوادگی و رشد کودکان مورد مقایسه قرار گرفت. متغیرهای زمینه فرهنگی، عبارت بودند از: میزان تحصیلات والدین، شغل والدین و میزان شلوغی خانواده. نتیجه تحقیق نشان داد که سطح تحصیلات پایین والدین، غیر تخصصی بودن شغل و افزایش تعداد اعضای خانواده، رابطه معنی داری با مشکلات در رشد شناختی به ویژه در زمینه کلامی، عدد خوانی عملکرد تحصیلی، رشد فیزیکی و خود پنداری در کودکان دارد. در مطالعه لاستر و رادین (۱۹۹۶) معلوم گردید که تحصیلات مادر، یک عامل پیش گویی مهم از هوش، انگیزه تحصیلی و نمرات خوب کودک در مدرسه است.

با توجه به تحقیقاتی که اشاره شد، مشخص می گردد که زمینه فرهنگی والدین تأثیر به سزایی در باورها و اعتقادهای آنان نسبت به فرزند پروری و رفتار کودک و در نتیجه عملکرد او دارد.

شکی نیست که اعتقادات و باورهای والدین که تحت تأثیر زمینه فرهنگی از جمله میزان تحصیلات آنان قرار می گیرند، تأثیر مهمی در نحوه فرزند پروری و در نتیجه رشد کودک، از جمله توانایی های شناختی و هوشی او دارد. با در نظر گرفتن این فرض که بیشتر والدین خواستار کودکان باهوش هستند، اما شاید دارای عقاید و باورهای متفاوت در مورد باهوش بودن می باشند، پس هدف این تحقیق، بررسی رابطه باورهای والدین در مورد فرزند پروری و هوش کودکان با خصوصیات فرهنگی آنان از جمله تحصیلات می باشد.

پرسش های تحقیق بر اساس دو پرسش است: ۱. آیا والدین با تحصیلات متفاوت در میزان اهمیتی که برای هر یک از چهار مقیاس فرزندپروری قایل هستند، تفاوت دارند؟ ۲. آیا والدین با میزان تحصیلات متفاوت، در باورهای خود، از هر یک از شش زیر مقیاس هوش کودکان، تفاوت دارند؟

۵. روش تحقیق

نمونه های این تحقیق، ۱۰۰ نفر از والدین شامل ۷۲ مادر و ۲۸ پدر می باشد. جهت نمونه گیری، ابتدا از میان پنج منطقه آموزش و پرورش شهر اصفهان، مناطق سه، چهار و پنج؛ به طور خوشه ای انتخاب و سپس از میان این سه منطقه، چهار دبستان دخترانه و چهار دبستان پسرانه به طور تصادفی انتخاب شدند. سپس با همکاری مدیران این مدارس، از والدین دانش آموزان کلاس اولی تقاضا شد جهت شرکت و تکمیل نمودن پرسشنامه ها، به این مدرسه ها

مراجعه نمایند. سرانجام ۱۰۰ نفر از والدین که دارای فرزندان دیگری نیز بودند، مراجعه و نسبت به تکمیل پرسشنامه ها اقدام کردند. برای آن تعداد از والدین که بی سواد یا کم سواد بودند، پرسش های پرسشنامه ها به دقت خوانده می شد و جواب آنان در پرسشنامه ها منظور می گردید.

به منظور جلب بیشترین همکاری والدین، این امکان به آنان داده شد تا یکی از آنان (پدر یا مادر) در این تحقیق شرکت و پرسشنامه ها را تکمیل نماید و بدین ترتیب، اکثریت پاسخ دهندگان را، مادران تشکیل دادند. اطلاعات مربوط به جمعیت شناختی نمونه ها در جدول یک ارائه شده است.

جدول ۱: حجم نمونه، محدوده سنی و درآمد والدین

میزان درآمد	محدوده سنی	حجم نمونه	تحصیلات
از ۴۰ تا ۷۰۰ هزار تومان	از ۲۵ تا ۵۳ سال	۳۱	راهنمایی یا کمتر
		۳۵	دیپلم
		۳۴	کاردانی و بالاتر

۵.۱. وسیله جمع آوری اطلاعات و نحوه اجرا

به منظور اندازه گیری و ارزیابی باورهای والدین در مورد فرزندپروری و هوش کودک، پرسشنامه باورها یا اعتقادهای والدین^۷ اوکاگاکو و استرنبرگ (۱۹۹۳) که باورهای والدین در مورد فرزند پروری و هوش را ارزیابی می کند مورد استفاده قرار گرفت. ضریب پایایی این پرسشنامه، در قسمت پرسش های مربوط به فرزند پروری، ۰/۸۱ و در مورد هوش ۰/۸۴ تعیین شده است. این پرسشنامه، برای ارزیابی اعتقادات و باورهای والدین کودکان ۶ تا ۷ ساله ساخته شده است. به منظور استفاده از این پرسشنامه، ابتدا پرسش های آن به فارسی برگردانده و اگر چه ممکن است پرسش های آن بری از سوگیری فرهنگی باشد؛ ولی قبل از اجرا، اعتبار^۸ هر دو قسمت توسط ۲۴ نفر از والدین، از طریق آلفای کرونباخ تعیین شد، به طوری که به ترتیب، برای فرزند پروری ۰/۷۸ و هوش ۰/۷۹ به دست آمد.

۵.۲. پرسشنامه باورهای فرزندپروری

این پرسشنامه شامل پرسش هایی در مورد باورها و اعتقادهای فرزند پروری در رابطه با رشد رفتارهای مستقل و رفتارهای هم رنگی است. از والدین خواسته می شود روی یک مقیاس شش گزینه ای لیکرت، میزان اهمیت باور خود، در باره کمک آنان به رشد مهارت های مختلف در کودک را مشخص سازند. برای مثال: «چقدر مهم است که والدین به کودکان کلاس اولی خود به منظور تعیین اهداف و تلاش در جهت رسیدن به این هدف، کمک نمایند». نمره این پرسش ها بدین ترتیب است که جواب «به هیچ وجه مهم نیست» نمره یک و جواب «بی نهایت مهم است»؛ نمره ۶ می باشد. این باورها، به چهار زیر مقیاس تقسیم می شود: سه زیر مقیاس در رابطه با رشد استقلال و رفتارهای مستقل است: الف. رفتارهای والدین به گونه ای است که مهارت های حل مسأله را تشویق می کند. ب. رفتارهای والدین خلاقیت را تشویق می کند و ج. رفتارهای والدین مهارت های کاربردی و عملی کودکان را تشویق می کند. چهارمین زیر مقیاس متشکل از رفتارهایی است که پیروی (تبعیت) را موجب می شود. برای آشنایی با این پرسشنامه به پیوست شماره یک مراجعه شود.

۵.۳. مقیاس هوش

پرسش های مقیاس هوش به گونه ای است که نگرش و تصور والدین در این مورد که چه ویژگی هایی یک کودک (۶-۷) ساله را با هوش نشان می دهد، را مورد بررسی قرار می دهد. به عبارت دیگر، ویژگی های مهم یک کودک ۶-۷ ساله باهوش کدام است. بنابراین، از والدین خواسته می شود تا نظر خود را در مورد یک کودک ۶-۷ ساله باهوش مطرح نمایند. برای نمونه، والدین میزان اهمیت یک ویژگی خاص در رابطه با تصور خود از کودک ۶-۷ ساله باهوش را روی یک مقیاس ۶ گزینه ای لیکرت مشخص می کنند. (برای نمونه: از نظر شما داشتن خزانه لغات خوب، چقدر مهم است).

پرسش های مقیاس هوش، به شش زیر مقیاس تقسیم می شود و سه زیر مقیاس معرف عملکردهای شناختی و سه زیر مقیاس، معرف عملکردهای غیر شناختی^۹ می باشند. توانایی های شناختی عبارتند از: الف. مهارت های حل مشکل. ب. مهارت های کلامی. ج. خلاقیت. سه خصوصیت غیر شناختی عبارتند از: الف. مهارت های اجتماعی. ب. مهارت های اداره و مدیریت خود. ج. انگیزش تحصیلی. برای آشنایی با این مقیاس به پیوست شماره ۲ مراجعه شود. لازم به توضیح است که در پایان پرسشنامه، در مورد میزان تحصیلات والدین، جنسیت (پدر یا مادر بودن)، میزان درآمد و سن، پرسش گردیده است.

نحوه اجرا و جمع آوری اطلاعات بدین ترتیب بود که از طریق مدیریت مدارس، از والدین، جهت تکمیل پرسشنامه دعوت به عمل آمد. آن دسته از والدین که به دعوت جواب مثبت می دادند، با رضایت کامل نسبت به تکمیل پرسشنامه ها اقدام می نمودند.

در ضمن با استفاده از نرم افزار اس. پی. اس. اس^{۱۰} ضرایب همبستگی (روایی) بین زیر مقیاس های باورهای والدین در مورد فرزند پروری و هوش کودک محاسبه گردید که به ترتیب، در جدول های ۲ و ۳ ارایه شده است.

جدول ۲: ضرایب روایی بین زیر مقیاس های باورهای مربوط به فرزند پروری

رشد مهارت های حل مسأله (۱)	رشد مهارت های خلاق (۲)	رشد رفتار همرنگی (۳)	رشد مهارت های عملی (۴)	ردیف
	۰/۳۴۳	۰/۴۷۳	۰/۳۷۷	۱
		۰/۳۳۷	۰/۳۲۹	۲
			۰/۶۳۳	۳

جدول ۳: ضرایب روایی بین زیر مقیاس های باورهای مربوط به هوش

اهمیت مهارت های حل مسأله (۱)	اهمیت مهارت های کلامی (۲)	اهمیت مهارت های خلاق (۳)	اهمیت مهارت های اجتماعی (۴)	اهمیت مهارت های اداره مدیریت خود (۵)	اهمیت انگیزش تحصیلی (۶)	ردیف
	۰/۵۸۷	۰/۴۲۹	۰/۴۹۱	۰/۵۱۲	۰/۴۱۰	۱
		۰/۶۰	۰/۴۸۲	۰/۴۴۵	۰/۵۶۷	۲
			۰/۴۵۰	۰/۳۱۱	۰/۴۴۲	۳
				۰/۶۶۵	۰/۷۱۶	۴
					۰/۶۳۳	۵

۴.۵. روش آماری

در این تحقیق، از روش تحلیل واریانس چند متغیره یا مانوا^{۱۱} استفاده شد. در ضمن، متغیر مستقل عبارت بود از سطح تحصیلات والدین. متغیرهای وابسته عبارت بودند از باورهای فرزند پروری و باورهای مربوط به هوش کودک.

۶. نتایج

۱.۶. کل نمرات باورهای فرزند پروری و هوش

نتایج مقایسه های زوجی LSD (تعقیبی) گروه های تحصیلی با توجه به کل نمرات باورهای فرزند پروری و هوش در جدول ۴ و نمودار یک ارایه شده است.

چنانکه مشاهده می شود گروه های تحصیلی، از نظر نمرات کل باورهای مربوط به فرزند پروری تفاوتی ندارند. پس پاسخ پرسش اول در این مورد منفی است. هم چنین والدین دارای دیپلم تفاوتی، با والدین دارای تحصیلات راهنمایی

یا کمتر، از نظر کل باورهای مربوط به هوش ندارند. ولی والدین با تحصیلات دیپلم نسبت به گروه کاردانی یا بالاتر از نظر باورهای کل هوشی در سطح بالاتری قرار دارند ($P=0/05$). پس، پاسخ پرسش دوم در این باره مثبت است.

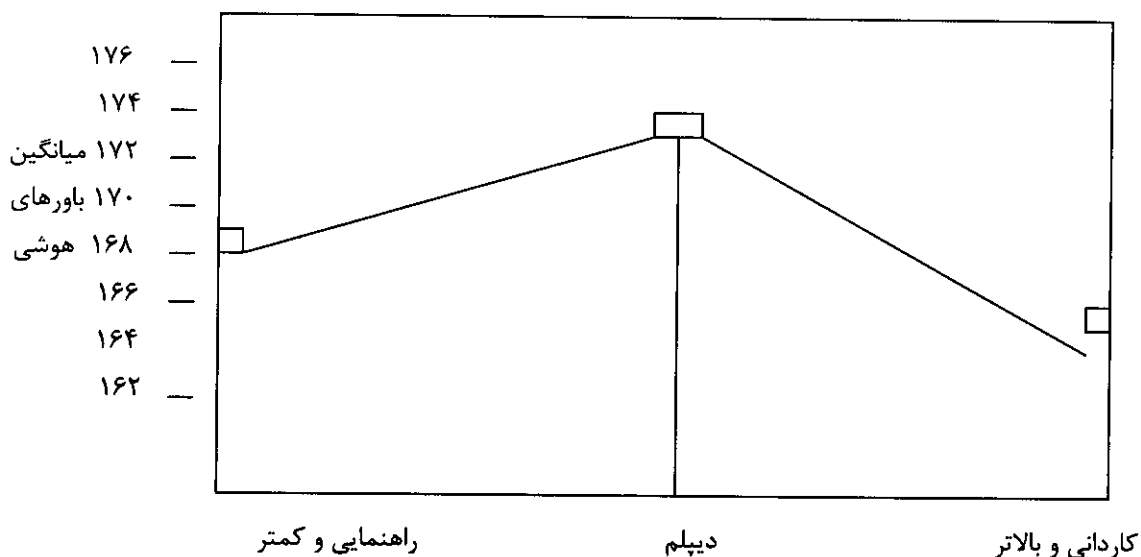
جدول ۴: مقایسه های زوجی گروه های تحصیلی با توجه به کل نمرات باورهای

مربوط به فرزند پروری و هوش

معنی دار بودن	میانگین	مقایسه زوجی گروه های تحصیلی (LSD تعقیبی)	متغیرهای وابسته
۰/۳۹	۹۲/۷-۹۵/۵۴	دیپلم - راهنمایی یا کمتر	
۰/۶۴	۹۲/۷-۹۱/۱۷	کاردانی به بالا - راهنمایی یا کمتر	
۰/۱۷۹	۹۵/۵۴-۹۱/۱۷	کاردانی به بالا - دیپلم	
۰/۲۴	۱۶۷/۷۴-۱۷۳/۵۴	دیپلم - راهنمایی یا کمتر	
۰/۴۶	۱۶۷/۷۴-۱۶۴/۰۸	کاردانی به بالا - راهنمایی یا کمتر	
۰/۰۵ *	۱۷۳/۵۴-۱۶۴/۰۸	کاردانی به بالا - دیپلم	

* تفاوت معنی دار

نمودار ۱. میانگین نمرات کل باورهای مربوط به هوش در سه گروه



۲.۶. نمرات زیر مقیاس های فرزندپروری و هوشی

نتایج تحلیل مانوای تأثیر تحصیلات والدین بر باورهای آنان در مورد زیر مقیاس های فرزند پروری و هوش فرزند، در جدول ۵ آمده است.

لازم به ذکر است که چهار زیر مقیاس فرزند پروری به ترتیب با ف ۱، ۲، ۳، و ۴ و شش زیر مقیاس هوش به ترتیب با ۱، ۲، ۳، و ۴ و ۵ مشخص می شوند.

چنانکه در جدول ۵ مشاهده می شود، بین گروه های تحصیلی با توجه به زیر مقیاس های فرزند پروری، تفاوتی وجود ندارد. ولی در رابطه با زیر مقیاس های، مربوط به باورهای هوشی، فقط در زیر مقیاس ششم، یعنی باورهای مربوط به انگیزش تحصیلی فرزند، تفاوت معنی داری بین والدین دارای تحصیلات متفاوت به دست آمد ($P=0/024$).

آزمون های تعقیبی (LSD) یعنی مقایسه های زوجی فقط در رابطه با زیر مقیاس ششم که معنی دار بوده در

جدول ۶ و نمودار ۲ ارائه شده است.

جدول 5: نتایج تحلیل مانوای تأثیر تحصیلات والدین بر باورهای آنان در مورد فرزند پروری و هوش کودک

توان آماری	میزات تفاوت	معنی دار بودن	ضریب F	واریانس	درجه آزادی	مجموع مجذورات	متغیرهای وابسته
۰/۲۲۴	۰/۰۲۱	۰/۳۶۳	۱/۰۲۵	۱۱/۵۱۶	۲	۲۳/۰۳۱	۱ ف
۰/۱۵۲	۰/۰۱۳	۰/۵۳۷	۰/۶۲۷	۷/۰۱۹	۲	۱۴/۰۳۹	۲ ف
۰/۳۱۷	۰/۰۳۰	۰/۲۲۴	۱/۵۲	۲۳/۶۰۶	۲	۴۷/۲۱۲	۳ ف (فرزندپروری)
۰/۲۷۱	۰/۰۲۶	۰/۲۸۴	۱/۲۷۴	۵۸/۱۸۰	۲	۱۱۶/۳۶۱	۴ ف
۰/۱۵۵	۰/۰۱۳	۰/۵۲۷	۰/۶۴۴	۱۲/۶۸۵	۲	۲۵/۳۷۰	۱ و
۰/۱۰۶	۰/۰۰۷	۰/۷۰۱	۰/۳۵۷	۵/۲۸۷	۲	۱۰/۵۷۴	۲ و
۰/۱۸۵	۰/۰۱۶	۰/۴۴۷	۰/۸۱۱	۹/۴۶۵	۲	۱۸/۹۳۰	۳ و
۰/۴۰۲	۰/۰۳۹	۰/۱۴۲	۱/۹۸۹	۵۴/۹۲۴	۲	۱۰۹/۸۴۸	۴ و (هوش)
۰/۳۶۲	۰/۰۳۵	۰/۱۷۶	۱/۷۶۸	۲۸/۱۲۵	۲	۵۶/۲۴۹	۵ و
۰/۶۸۸	۰/۰۷۴	۰/۰۲۴*	۳/۸۷۴	۹۳/۳۷۰	۲	۱۸۶/۷۴۰	۶ و

* تفاوت معنی دار

جدول 6: مقایسه های زوجی (LSD) باورهای مربوط به انگیزش تحصیلی فرزند در سه گروه تحصیلی

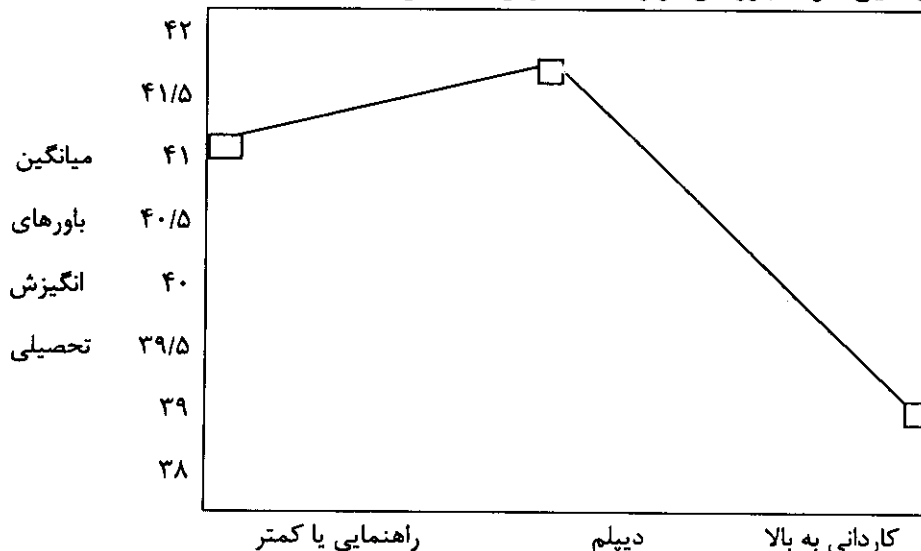
والدین

متغیرهای وابسته	مقایسه زوجی گروه های تحصیلی (LSD تعقیبی)	میانگین	معنی دار بودن
باورهای مربوط به انگیزش تحصیلی	دیپلم - راهنمایی یا کمتر کاردانی به بالا - راهنمایی یا کمتر کاردانی به بالا - دیپلم	۴۱/۰۳-۴۱/۵۷ ۴۱/۰۳-۳۸/۴۷ ۴۱/۵۷-۳۸/۴۷	۰/۶۵ ۰/۰۳۸* ۰/۰۱*

* تفاوت معنی دار

چنان چه در جدول 6 و نمودار 2 مشاهده می شود، بین والدین با تحصیلات راهنمایی یا کمتر و دیپلم تفاوتی از لحاظ باورهای هوشی (زیر مقیاس 6) وجود ندارد ولی گروه های راهنمایی یا کمتر و دیپلم نسبت به کاردانی و بالاتر، از لحاظ این باورها در سطح بالاتری قرار دارند ($P \leq 0.38$).

نمودار 2: میانگین نمرات باورهای مربوط به انگیزش تحصیلی فرزند در سه گروه والدین با تحصیلات متفاوت



۷. بحث

در مورد پرسش اول که آیا والدین با تحصیلات متفاوت در میزان اهمیتی که برای فرزند پروری قایل هستند، تفاوت دارند؛ نتیجه نشان داد که تفاوت معنی دار نیست. به عبارت دیگر، میزان تحصیلات تفاوتی در باورهای والدین در فرزند پروری ایجاد نمی کند.

شاید یکی از دلایل تفاوت نداشتن باورهای والدین با تحصیلات متفاوت، و نیز در هر یک از زیر مقیاس های چهار گانه فرزند پروری این باشد که می توان گفت، در فرهنگ ایرانی، والدین تصور یکسانی نسبت به باورهای فرزند پروری دارند. این امر، می تواند ناشی از یک دست بودن عناصر فرهنگی باشد. برای نمونه، در همین باره تریاندیس و همکاران (۱۹۸۸) اظهار می دارند که مفاهیم فرزند پروری، از جمله مفهوم استقلال در فرهنگ های مختلف معانی متفاوتی دارد و باید آن را در درون ارزش های اجتماعی آن فرهنگ بررسی نمود.

بنابراین، ملاحظه شد تفاوت معنی داری در کل باورهای والدین و نیز در زیر مقیاس های فرزند پروری با وجود تفاوت در میزان تحصیلات وجود ندارد. از جمله این زیر مقیاس ها، زیر مقیاس رفتار هم رنگی است. در مورد این زیر مقیاس خاص، شاید بتوان چنین توجیه نمود که شرایط کلی جامعه ایرانی در مورد رفتار هم رنگی به گونه ای است که تفاوت در میزان تحصیلات والدین، تفاوتی در باورهای آنان ایجاد نمی کند. چنین به نظر می آید که فرهنگ ایرانی که تأکید بر سازش در جنبه های مختلف زندگی دارد، رفتار هم رنگی یا تبعیت را تقویت می کند. به همین دلیل، تفاوت نمی کند که تحصیلات والدین در چه سطحی باشد؛ زیرا والدین خود در همین شرایط فرهنگی که رفتار هم رنگی را تقویت و تشویق می کند، پرورش یافته اند. از این رو والدین به طور آگاهانه یا ناخود آگاه، انتظار چنین رفتارهایی را از فرزندان خود دارند. این موضوع با تحقیق هریسون و همکاران (۱۹۹۰) که می گویند: وابستگی به یکدیگر، همکاری و مساعدت، از جمله ارزش های اصلی برای بسیاری از فرهنگ های آسیایی و آمریکای لاتین محسوب می شود، همخوانی دارد.

در مورد دومین پرسش تحقیق، نتایج نشان دادند که میزان تحصیلات والدین در خصوص باورهای آنان از هوش فرزندان، فقط در مورد زیر مقیاس ششم یعنی انگیزش تحصیلی مؤثر است. ولی در پنج زیر مقیاس دیگر، یعنی اهمیت مهارت های حل مسأله، مهارت های کلامی، مهارت های خلاق، مهارت های اجتماعی و مهارت های مدیریت خود، تفاوت ایجاد نمی کند. این نتیجه نشان داد که والدین با تحصیلات دیپلم و پایین تر، از باورهای بالاتر در خصوص انگیزش تحصیلی فرزند خود، نسبت به والدین با تحصیلات کاردانی و بالاتر برخوردار هستند. شاید یکی از دلایلی که والدین با تحصیلات بالاتر، از باورهای کمتری در خصوص انگیزش تحصیلی فرزند خود نسبت به والدین با تحصیلات دیپلم و پایین تر برخوردار هستند، این باشد که این والدین به این نتیجه رسیده اند که داشتن تحصیلات نمی تواند فرد را به اهداف تعیین شده به خصوص اهداف اقتصادی برساند؛ زیرا احتمالاً این امر در مورد بسیاری از ایشان صادق بوده است، پس چنین والدینی دیگر خود انگیزه ای برای ترغیب و تشویق نمودن فرزندان خود، در پیشرفت تحصیلی نشان نمی دهند. از سویی دیگر والدین با تحصیلات دیپلم و پایین تر، تصور می کنند کمی درآمد و نداشتن مهارت مناسب شغلی، ناشی از عدم فعالیت و تلاش آنان در دوران تحصیل و کودکی و نوجوانی بوده است و شاید راهنمای خوبی برای ادامه تحصیل در زندگی نداشته اند، بنابر این، مشکلات اقتصادی آنان، ناشی از میزان تحصیلات پایین آنان می باشد. بدین دلیل، این امر شاید آنان را، بر آن می دارد تا فشار بیشتری روی فرزندان خود برای ایجاد انگیزه در انجام تکالیف مدرسه و به منظور پیشرفت تحصیلی وارد بیاورند و سرانجام انگیزه تحصیلی بیشتری را در فرزندان خود به وجود آورند.

البته لازم است به این نکته نیز توجه داشت که در جامعه امروز ایران، میزان تحصیلات تا حد کارشناسی و گاهی حتی بالاتر از آن، در عمل تفاوت چندانی با داشتن تحصیلات پایین تر از کارشناسی ندارد و دلیل آن را می توان، در بدون شغل بودن بسیاری از افراد با تحصیلات کارشناسی و یا حتی بالاتر جستجو نمود. نباید این نکته را نیز نادیده گرفت که با وجود این مشکل، احساس واقعی افراد تحصیل کرده در جهت رشد و تعالی همه جانبه فرزندان خود است و شاید جواب هایی را که این افراد به پرسش های پرسشنامه در قسمت باورهای هوشی داده اند، ناشی از مشکلات

شخصی در مورد وضعیت زندگی و به خصوص اقتصادی خود باشد و نه آن که در واقع در درون خود، اعتقادی به رشد هوش و فعالیت های شناختی فرزند خود نداشته باشند.

یادداشت ها

- | | |
|---------------------|---|
| 1. Conformity | 7. Parental beliefs questionnaire (PBQ) |
| 2. Self-direction | 8. Reliability |
| 3. Authoritarian | 9. Cognitive and no cognitive functions |
| 4. Permissive | 10. SPSS |
| 5. Authoritative | 11. Multi-variant analysis of variance |
| 6. Match hypothesis | |

منابع

- Baumrind, D. (1973). *The Development of Instrumental Competence Through Socialization*, In A. D. Pick (Ed.), **Minnesota Symposium on Child Psychology**, 7, 33-46, University of Minnesota Press.
- Binet, A. and Simon, T. (1916). **The Development of Intelligence in Children**, Baltimore: Williams and Wilkins.
- Bornstein, M. H. (Ed.). (1991). **Cultural Approaches to Parenting**, Hill Stale, N.J. Erlbaum.
- Coll, C. T. (1990). *Developmental Outcome of Minority Infants*, **Child Development**, 61, 270-289.
- Dasen, P. R. (1984). *The Cross-Cultural Study of Intelligence*, **International Journal of Psychology**, 19, 407-434.
- Dornbusch, S. M., Ritter, P. L. and Fraleghe, M.G. (1987). *The Relation of Parenting Style to Adolescent School Performance*, **Child Development**, 28, 1244-1257.
- Fujinaga, T. (1991). *Development of Personality Among Japanese Children*, **Paper Presented at the International Society for the Study of Behavioral Development Workshop on Asian Perspectives of Psychology**, Ann Arbor, MI.
- Goduka J. N., and Pool, D. A. (1992). *A Comparative Study of Black South African Children from Three Different Contexts*, **Child Development**, 63 (1), 156-170.
- Goodnow, J. J. and Collins, W. A. (1991). **Development According to Parents**, London: Erlbaum.
- Harrison, A. O., Wilson, M. N., Pine, C. J., Chan, S. Q., and Buriel, R. (1990). *Family Ecologies of Ethnic Minority Children*, **Child Development**, 61, 347-362.
- Hess, R. D. and Holloway, S. D. (1984). *Family and School as Educational Institutions*, In. R. D. Park (Ed.), **Review of Child Development Research**, 7, 179-222, Chicago: University of Chicago Press.
- Horn, J. L. and Cattell, R. B. (1966). *Refinement and Test of the Theory of Fluid and Crystallized General Intelligences*, **Journal of Educational Psychology**, 51, 253-270.

- Hunt, J. and Parskevopolous, J. (1980). *Children's Psychological Development as a Function of the Inaccuracy of their Mothers' Knowledge of their Abilities*, **Journal of Genetics Psychology**, 136, 285-298.
- Kamii, C. and Radin, N. (1967). *Class Differences in the Socialization Practices of Negro Mothers*, **Journal of Marriage and the Family**, 26, 302-310.
- Kohn, M. L. (1969). **Class and Conformity: A Study in Values**, Homewood, IL: Doresy.
- Kojima, H., Hayamizu, T., Aoi, N., Yoshaki, K. and Hiraishi, K. (1988). *Trends in Educational Psychology in Japan*, **Annual Report of Educational Psychology in Japan**, 27, 116-141.
- Luster, T. and Radin, N. (1996). *Family and Child Influences on Educational Attainments*, **Developmental Psychology**, 32, 26-39.
- Mcloyd, V. C. (1990). *The Impact of Economic Hardship on Black Families and Children*, **Child Development**, 61, 311-346.
- Miller, S. A. (1992). *Beliefs About Children*, **Child Development**, 63 (4), 367- 381.
- Neisser, U. (1976). **Cognition and Reality**, San Fransisco: Freeman.
- Okagaki, L. and Sternberg. R. J. (1993). *Parental Beliefs and Children's School Performance*, **Child Development**, 64, 36-56.
- Phillips, D. A. (1987). *Socialization of Perceived Academic Competence Among Highly Competent Children*, **Child Development**, 58, 1308-1320.
- Piaget, J. (1965). **The Moral Judgment of the Child**, New York: Free Press.
- Schaefer, E. S. and Edgerton, M. (1985). *Parent and Child Correlates of Parental Modernity*, In I.E.S., Single (Ed.), **Parental Belief System**, 287-318, Hillsdale, N. J: Erlbaum.
- Slaughter-Defeo, D. T., Nakagawa, K., Takanishi, R. and Johnoson, D. J. (1990). *Toward Cultural- Ecological Perspectives on Schooling and Achievement in African- and Asian-American Children*, **Child Development**, 61, 363-383.
- Sternberg, R. J. (1986). **Intelligence Applied: Understanding and Increasing your Intellectual Skills**, New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Sternberg, R. J. (1985). **Beyond IQ: A Diarchic Theory of Human Intelligence**, New York: Cambridge University Press.
- Thurstone. L. L. (1938). **Primary Mental Abilities**, Chicago: University of Chicago Press.
- Triandis, H. C., Bontempo, R., Villareal, M. J., Asai, M. and Lucca, N. (1988). *Individualism and Collectivism*, **Journal of Personality and Social Psychology**, 54, 323-338.

پیوست ها

پیوست شماره یک: باورهای فرزند پروری

والدین گرامی! از شما تقاضا می شود، در مورد میزان اهمیت این نکته که والدین، باید چه چیزهای مختلفی را با کودکان کلاس اولی خود انجام دهند، فکر کنید. ما مایل هستیم بدانیم شما در این مورد، چه فکر می کنید.

خواهشمندیم هر پرسش را به دقت بخوانید و نظر خود را با انتخاب یکی از اعداد مقابل هر پرسش و کشیدن دایره دور آن مشخص کنید. برای نمونه، اگر از ۶ جواب پرسش اول، یعنی «والدین باید به کودکان خود برای تعیین اهداف و تلاش در جهت به دست آوردن آنها کمک کنند»، «جواب بی نهایت مهم است» مورد نظر شما است. اطراف عدد ۶ دایره بکشید.

جواب ها

۱. اصلاً مهم نیست.
۲. اندکی مهم است.
۳. تا اندازه ای مهم است.
۴. مهم است.
۵. خیلی مهم است.
۶. بی نهایت مهم است.

پرسش ها

الف. رشد مهارت های حل مسأله:

۱. والدین باید به کودکان خود برای تعیین اهداف و تلاش در جهت رسیدن به آن ها کمک نمایند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۲. والدین باید قبل از آنکه کودکان خود قصد شروع کاری را داشته باشند، از آن ها بخواهند برای آنچه که می خواهند انجام دهند، برنامه ریزی کنند (برای نمونه، اگر بخواهی یک خانه بسازی، فکر می کنی نیاز به چه کاری داری و یا اگر بخواهی شیرینی درست کنی به چه چیزی نیاز داری که از مغازه تهیه کنی). ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۳. والدین باید از کودکان کلاس اولی خود بخواهند قبل از آنکه از فرد بزرگسالی کمک بگیرند، در مورد نحوه انجام آن ابتدا خود تلاش کرده و در مورد آن فکر کنند (برای نمونه، انجام تکالیف درسی، انجام پازل یا ساختن و درست کردن اشیاء). ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۴. والدین باید به کودکان کلاس اولی خود بیاموزند اشیاء را طبقه بندی کنند (برای نمونه، لباس های تمیز از کثیف، اسباب بازی های این طرف و کتاب ها آن طرف و یا گیاهان و حیوانات). ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۵. والدین باید از کودکان کلاس اولی خود بخواهند مدت زمانی را که آنان نیاز دارند تا کارها را انجام دهند، در نظر بگیرند (برای مثال، زمان لازم برای کشیدن یک تصویر، برای لباس پوشیدن و برای تکالیف درسی). ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ب. رشد مهارت های خلاق:

۱. والدین باید به منظور کمک به کودکان کلاس اولی خود، برای پی بردن به جزئیات بیشتر یک تصویر و یا یک داستان، پرسش هایی را از او بپرسند (برای نمونه، آیا می توانی پرنده را در این تصویر پیدا کنی). ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۲. والدین باید کودکان کلاس اولی خود را تشویق و ترغیب به مطرح نمودن پرسش هایی در مورد چیزهایی نمایند که اطراف آنان اتفاق می افتد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۳. والدین باید با کودکان کلاس اولی خود بازی کنند و برای آنان داستان سازی کنند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۴. والدین باید کودکان را به انجام کارهای تازه و دیدن محل های جدید ببرند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ج. رشد مهارت های عملی:

۱. کودکان کلاس اولی باید بتوانند قبل از رفتن به مدرسه، صبحانه خود را تهیه کنند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۲. کودکان کلاس اولی باید به طور منظم، دارای کارهایی در منزل برای انجام دادن باشند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۳. کودکان کلاس اولی باید بدانند چه هنگام نیاز به پوشیدن کت برای بیرون رفتن از خانه دارند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۴. کودکان کلاس اولی باید قادر باشند خود چیزی را از مغازه خریداری نمایند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۵. کودکان کلاس اولی باید از متعلقات شخصی خود مراقبت کنند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۶. کودکان کلاس اولی باید قادر باشند برای رسیدن به محل های مورد نظر، از زمان و وقت آگاه باشند. (برای نمونه، رفتن به موقع به مدرسه). ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۷. کودکان کلاس اولی باید قادر باشند از برادر یا خواهر کوچک تر، هنگامی که والدین خارج از خانه هستند، مراقبت نمایند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۸. کودکان کلاس اولی باید مسؤول انجام تکالیف مدرسه خود و باز گرداندن به موقع آن ها باشند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

د. رشد رفتار همرنگی (تبعیت):

۱. والدین باید دستور ساده خود را یکی یکی به کودکان کلاس اولی بدهند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۲. والدین باید به کودکان کلاس اولی خود بیاموزند، تا از والدین و معلمان خود اطاعت کنند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۳. والدین باید از کودکان کلاس اولی خود بخواهند فقط داستان های حقیقی را بیان کنند و در مورد آنچه که می گویند خیلی دقت کنند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۴. والدین باید به کودکان کلاس اولی بیاموزند، هنگام رنگ کردن یک تصویر (نقاشی) از خط بیرون نزنند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

پیوست شماره ۲: ویژگی های مقیاس هوش

والدین گرامی! ما مایل هستیم بدانیم که از نظر شما چه ویژگی هایی برای باهوش بودن کودک کلاس اولی مهم است. به عبارت دیگر، یک کودک کلاس اولی باهوش چه ویژگی هایی را باید داشته باشد. در این جا فهرستی از ویژگی ها و رفتارها وجود دارد. شاید از نظر شما بعضی از آن ها برای آنکه کودک با هوش باشد مهم باشد و بعضی مهم نباشند. خواهشمندیم هر پرسش را به دقت بخوانید و نظر خود را در مورد باهوش بودن کودک با انتخاب یکی از اعداد مقابل هر پرسش و کشیدن دایره دور آن مشخص کنید. برای نمونه اگر از ۶ جواب پرسش اول، یعنی «فهمیدن و درک کردن اطلاعات مشکل»، جواب «تا اندازه ای مهم است»، مورد نظر شما است، اطراف عدد ۳ دایره بکشید.

جواب ها

۱. اصلاً مهم نیست. ۲. اندکی مهم است. ۳. تا اندازه ای مهم است.
۴. مهم است. ۵. خیلی مهم است. ۶. بی نهایت مهم است.

پرسش ها

الف. اهمیت مهارت های حل مسأله:

۱. اطلاعات مشکل را فهمیده و درک کند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۲. قبل از تصمیم گیری فکر کند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۳. بتواند مسایل را خوب حل کند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۴. جزئیات اطلاعات را به هم ربط دهد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۵. هنگام برخورد با یک مسأله به جزئیات آن توجه کند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ب. اهمیت مهارت های کلامی:

۱. واضح صحبت کند و بتواند عقاید خود را بیان کند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۲. لغات نسبتاً زیادی را بداند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۳. خواندن را دوست داشته باشد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۴. به آسانی اطلاعات را به خاطر آورد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۵. از اطلاعات اولیه در مورد ریاضی، خواندن و فارسی و لغات آگاهی داشته باشد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ج. اهمیت مهارت های خلاق:

۱. پرسش کند و کنجکاو باشد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۲. مشتاق به یادگیری باشد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۳. خلاق بوده و دارای قوه تخیل باشد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۴. آزمایش کردن چیزهای جدیدی را دوست داشته باشد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۵. نسبت به محیط پیرامون خود هشیار و علاقمند باشد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

د. اهمیت مهارت های اجتماعی:

۱. با سایر کودکان به خوبی بازی کند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۲. راهنمایی و دستورات را به کار برد و از قانون پیروی کند. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۳. خوشحال و سازگار باشد. ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

